

## تبارشناسی ترورهای سیاسی در ایران (از اسماعیلیه تا گروه فرقان)

محمد یعقوبی<sup>۱</sup>، اسماعیل محمودی<sup>۲</sup>، عباس رهبری<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹ - ۱۴۶۶۵ تهران، ایران

<sup>۲</sup> دانش‌آموخته دکتری تاریخ دانشگاه اصفهان، ایران

<sup>۳</sup> گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹ - ۱۴۶۶۵ تهران، ایران

### چکیده

ماهیت ترور و تروریسم، به‌مثابه راهبرد حذف و ارباب مخالفان، صاحبان و وابستگان به حاکمیت و گاه مخالف حاکمیت، در دو شیوه سازمان‌یافته و سازمان‌نیافته، در تاریخ ایران، از پیشینه‌ای طولانی و دراز برخوردار است و شاید بتوان تبار ترور و تروریسم را به حذف «خسرپرویز» در عهد ساسانیان رساند و پس از اسلام نیز همچنان در دو شیوه مذکور و نیز در شیوه دولتی تداوم یافت. در شیوه سازمان‌نیافته و فردی، حذف شاهان و نزدیکان به قدرت در سراسر تاریخ ایران از برجسته‌ترین آن‌هاست. ترور شاهرخ، نادرشاه، آقا محمدخان، نزدیکان به حاکمیت در عهد مشروطه و ترور ناکام محمدرضاشاه پهلوی در دوران پهلوی دوم، از مشهورترین آن‌ها هستند و در شیوه سازمان‌یافته، گروه‌های روش‌نهایی چون اسماعیلیه، کمیته مجازات، فداییان اسلام، مجاهدین خلق، گروه‌های چپ و گروه فرقان از مهم‌ترین گروه‌های روش‌نهایی بودند که گزینه ترور را به‌مثابه ابزاری برای مخالفت با قدرت، کسب قدرت و نیز ابزاری برای کسب و اثبات هویت خود در تاریخ ایران انتخاب کردند. سؤال اصلی در این پژوهش این است که ترورهای صورت گرفته تا چه حد جنبه سیاسی داشته و ترورهای شخصی برای از بین بردن رقیب سیاسی تا چه میزان کارایی خود را نشان داده است. این نوشتار که به‌صورت کتابخانه‌ای و با بررسی متون قدیم و جدید نگارش یافته، در پی آن است پس از نگاهی گذرا به مفهوم و تاریخچه ترور در ایران، به تبارشناسی گروه‌های روش‌نهایی متمایل به ترور بپردازد و به سؤالات اصلی پژوهش پاسخ دهد به عبارتی تمرکز این نوشتار بر روی تبارشناسی و بازشناسی این گروه‌های روش‌نهایی تاریخ ایران از اسماعیلیه در قرن ششم تا گروه فرقان در اوایل انقلاب است و نتیجه پژوهش نشان می‌دهد از دلایل و عوامل روی‌آوری این افراد و گروه‌ها به امر ترور، بیشتر جنبه سیاسی داشته است و ترور در جنبه خصومت کمتر صورت گرفته است.

**کلید واژه‌ها:** ترور، اسماعیلیه، کمیته مجازات، گروه‌های چپ، فداییان، فرقان.

## مقدمه

«ترور» به مثابه خشونت نامشروعی که موجب حذف و ارباب به شیوه‌ای کور و غیرقابل پیش‌بینی می‌شود، مضاف بر آن فضای ناامنی و بی‌اعتمادی را در جامعه دامن می‌زند، همیشه از چالش‌های جامعه بشری در گذر تاریخ بوده است. همین‌که انسان برای مبارزه با پلشتی، هر وسیله‌ای را مجاز و مباح بداند، نیک‌خواهی‌اش، تفاوتی با پلیدی‌هایی که سر از میان برداشتنشان را دارد، نخواهد داشت (لایمن و پاتر، ۱۳۸۲: ۱۳). از این رو می‌طلبید به جای حذف صورت مسئله، با رویکردهای متعدد علوم انسانی، این معضل مورد بازخوانی، بازنگری و تحلیل فراگیر قرار گیرد.

پدیده ترور در ایران نیز از تاریخ و پیشینه‌ای بس طولانی برخوردار است، با تکیه بر مستندات تاریخی می‌توان اذعان کرد ترور در ایران با حذف «خسرو پرویز» پادشاه ساسانیان آغاز می‌شود و در سراسر تاریخ ایران، در دو شیوه سازمان‌یافته و ناسازمان یافته و گاهی دولتی نیز تداوم داشته و فارغ از ایجاد فضای رعب و وحشت در ایران، به مثابه ابزاری در دست مخالفان، معترضان و گروه‌های روش نهان در راستای مخالفت، مبارزه، مقاومت و ابراز و حفظ هویت در مقابل قدرت‌های نا پاسخگو و انتقادناپذیر قرار گرفته و حتی نهادینه شده و جهت مشروعیت بخشی به این فعالیت‌ها از جانب اقدام کنندگان اعمال تروریستی، توجیهات فراوانی ارائه شده است. بهتر است ترور به مثابه یک پدیده تاریخی، جهت درک فراگیر آن در محدوده زمانی و به عبارتی در بافتار و ساختار زمانی و مکانی آن، مورد بررسی و بازخوانی قرار گیرد. به عبارتی نمی‌توان با نگاه امروزی ترورهای انجام گرفته در دوره‌های تاریخی ایران بررسی شود و بهتر است در بافتار و ساختار آن روز جامعه ایران مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. این نوشتار بر آن است با عطف به واقعیت‌های فوق، یعنی علم بر شنیع بودن این عمل به تبارشناسی و تحلیل علل روی‌آوری گروه‌های متمایل به اقدامات تروریستی در بافتار تاریخی جامعه ایران با اولویت دادن به بازخوانی، بازنگری و ارزیابی این گروه‌ها بپردازد و در این راستا می‌کوشد در چند بخش به بررسی این پدیده با رویکردی تاریخی و البته گاه میان‌رشته‌ای بپردازد. از این رو در بخش نخست، به بررسی این واژه و نیز تاریخچه ترور در ایران و بخش دوم به معرفی گروه‌های روش نهان معتقد به اعمال تروریستی در تاریخ ایران اختصاص دارد و بخش پایانی نیز به تحلیل و بررسی علل روی‌آوری این گروه‌ها به اقدامات تروریستی می‌پردازد. از این رو پرسش اساسی این پژوهش علل روی‌آوری گروه‌های روش نهان به ترور در ایران است. فرضیه پژوهش از این قرار است که در ایران، پدیده ترور توسط گروه‌های روش نهانی چون اسماعیلیه، کمیته مجازات، گروه‌های چپ، مجاهدین خلق، فداییان و گروه فرقان به مثابه ابزار مخالفت، رقابت و ابراز و کسب هویت بکار رفته است و کاربست ترور به وسیله این گروه‌ها از یک سو محصول فضای غیر دموکراتیک و غیر پاسخگوی حاکمیت در ایران (در واقع ترور، واکنشی به شدت عمل حاکمیت و گفتمان غیر پاسخگوی حکومت‌ها در ایران بوده است) و توجیه این اقدامات از سویی دیگر با بکارگیری گفتمان‌های ایدئولوژیک مذهبی، ملی و طبقاتی از جانب گروه‌های روش نهان متمایل به ترور بوده است.

پیشینه تحقیق: در رابطه با پدیده ترور در ایران، هم از بعد نظری و هم از بعد ارائه نمونه‌های تاریخی، پژوهش‌های شایان اهمیتی صورت پذیرفته که می‌توان به کتاب «علی بیگدلی» تحت عنوان «ترورهای سیاسی در تاریخ معاصر ایران»<sup>۱</sup> و نیز مقاله «علیرضا طیب» تحت نام «تروریسم در فراز و فرود تاریخ» اشاره کرد. اهمیت این نوشتار در این است که علاوه بر تبارشناسی ترور در ایران، صورت‌های سازمان‌یافته ترور در ایران را توسط گروه‌های روش نهان، به صورت مجزا و تحلیلی مورد بازخوانی و بازنگری قرار داده است.

۱. این کتاب توسط انتشارات سروش در سال ۷۷ و در دو جلد منتشر شده است.

## اصطلاح «ترور» و تاریخچه ترور در ایران

## الف) اصطلاح «ترور» و ترور در جهان:

«ترور» از ریشه لاتین واژه «ters»<sup>۲</sup> به معنی ترساندن، ایجاد ترس و وحشت است. واژه‌های «تروریسم» و «تروریست» به نسبت واژه‌هایی نوپا هستند. در فرهنگ لغات «فرهنگستان علوم فرانسه» تروریسم، چنین معنا شده است: (نظام رژیم وحشت)؛ اما بعدها، تروریست به صورت ناسزایی درآمد که حکایت از عمل بزهکارانه داشت و ادموند برک در سال (۱۹۷۵) از هزاران درنده دوزخی که خود را تروریست می‌خوانند و به جان مردم افتاده‌اند یاد کرده است (لایمن و دیگران، ۱۳۸۲: ۸۲). واژه تروریسم معنایی گسترده‌تر یافت و در فرهنگ‌های لغت، معادل نظام وحشت و ترور تعریف شد. تروریست کسی بود که می‌کوشید به کمک نظامی از هراس افکنی مبتنی بر قهر، دیدگاه‌های خود را پیش برد (لایمن و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۰).

در آستانه قرن بیستم، آرام‌آرام پدیده تروریسم و ترور به‌عنوان پدیده و عملی شنیع و قبیح که موجب ارباب، خشونت و ایجاد فضایی ناامن در جهان می‌شود، تعریف و بازشناسایی شد. البته گزاره‌های بالا بدان معنی نیست که پدیده تروریسم پدیده‌ای نوین و محصول قرن بیستم است، بلکه بدان معنی است که در دهه‌های نخست قرن بیستم ابعاد وحشتناک این پدیده در قالب یک چالش عظیم جهانی برای آینده بشریت درک شد و این درک فراگیر موجب شد که در عرصه عمومی و محافل دانشگاهی مورد اهتمام جدی قرار بگیرد. گزاره‌های فوق به معنای نو بودگی این پدیده و تعلقش به دوران مدرن نیست، بلکه به‌منزله نو بودن این اصطلاح و اهمیت یافتنش در دوران مدرن به خاطر درک فراگیر ابعاد خطرناک این پدیده از جانب متفکران و محافل دانشگاهی بود و گرنه می‌توان رد پای آن را در تاریخ پیشا مدرن ایران پی گرفت و به مصادیق عینی زیادی در نقاط مختلف جهان نیز دست یافت. برای نمونه جنبش «سی کاری» و «تاگ‌ها» در فلسطین (۷۷-۶۶ م) که جنبشی یهودی و علیه سلطه رومیان بود و ابزار آنان حذف کور و ارباب و به قول امروزی ترور بود، جنبش «ناردونایا ولیا» در روسیه (۱۸۸۱-۱۸۷۱)، سپاه داوطلب ایرلندی (۱۷۹۱) اخوان المسلمین» در دهه چهل، جبهه آزادی‌بخش الجزایر در دهه ششم قرن بیستم و نیز بنیادگرایی اسلامی در عصر حاضر و نیز ترور رهبران و سلاطین جهان از جمله «زینا» امپراتور اتریش در ۱۸۹۸، «اومیرتو» پادشاه ایتالیا در ۱۹۰۰، ترور رؤسای جمهوری آمریکا از بارزترین مصادیق ترور در جهان قبل از ۱۱ سپتامبر هستند. از این رو می‌توان این پدیده را جهان‌شمول دانست و به عبارتی چالشی جهانی و تاریخی تلقی کرد و البته، شناخت و تحلیل آن نیازمند نگاهی بومی و منطقه‌ای به محیط رشد و پیدایش آن است و به سخنی نمی‌توان از یک دریچه و با رویکردی یکسان به این پدیده در جهان نگریست، بلکه فهم و درک آن مستلزم نگاه و روشی متمایز و ویژه است.<sup>۳</sup>

## ب) ترور در ایران:

تبارشناسی ترور در ایران مستلزم تفکیک و متمایز کردن ترورها است چراکه در تاریخ ایران ما مواجه با یک سنخ ترور نیستیم، بلکه با گونه‌هایی از ترور سازمان‌یافته و گروهی، سازمان‌نیافته و فردی و نیز ترور دولتی هستیم و به عبارتی درک و فهم و حتی تبارشناسی ترور در ایران نیاز به مجزا کردن و متمایز کردن آن‌ها است. از این رو در این نوشتار که جغرافیای زمانی آن از اسماعیلیه تا فرقان است، می‌توان آن را در قالب سه نوع ترور در ایران بررسی و تقسیم‌بندی کرد و البته هر یک از این نوع

<sup>۲</sup>ters

<sup>۳</sup> برای اطلاع بیشتر بنگرید: تامسن، اروپا از دوران ناپلئون، ترجمه خشایار دیهیمی و احد علیقیان، نشر نی، صص ۱ تا ۵۵. اسلام رادیکال، گروه بحران، ترجمه احسان موحدیان، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۸۳ ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج سوم: قیصر و مسیح، ترجمه حمید عنایت، پرویز داریوش و سروش، تهران، نشر شرکت علمی و فرهنگی، ۶۶، صص ۲۴ و بعد. طیب، همان، صص ۱۴ تا ۵۵.

ترورها خود در قالب و گونه دیگری که اندیشمندان از آن سخن گفته‌اند جا می‌گیرد، اما در یک نگاه سطحی می‌توان از سه گونه زیر سخن گفت: ترور غیر گروهی و فردی، ترور گروهی و سازمان‌یافته و ترور دولتی و البته ناگفته نماند که هدف این نوشتار خود تبارشناسی و تحلیل ترور سازمان‌یافته در قالب گروه‌های روش نهان است. در اینجا به صورت گذرا نگاهی نیز به مقوله ترورهای فردی و دولتی و سپس به صورت نسبتاً جامع به ترورهای سازمان‌یافته گروه‌های روش نهان پرداخته خواهد شد.

### ب-۱) ترورهای غیر گروهی:

هدف اساسی اصلی این نوع ترورها شاهان، حاکمان و وابستگان به قدرت بوده و شاید دلایل شخصی از جمله کینه فردی، شدت ستم حاکمیت و تحریک فرد را از سوی این جریان‌ها از عوامل اصلی این سنخ ترورها پنداشت. تاریخ این سنخ ترور را در تاریخ ایران می‌توان به ترور خسرو پرویز پادشاه ساسانی در سال ۶۲۸ میلادی رساند (کریستین سن، ۱۳۷۸: ۳۵۵) و البته در سراسر تاریخ ایران نیز می‌توان رد این نوع ترور را پی گرفت. ترور ناکام «شاهرخ» به دست «احمد لر» در سال ۸۳۰ (سیوری، ۱۳۸۰: ۳۸) ترور «نادرشاه» در ۱۱۶۰ ه.ق به دست شماری از لشکریانش (لکه‌هارت، ۱۳۷۷: ۵۸۹) کشتن «آغامحمدخان قاجار» در شوش توسط ملازمانش در سال ۱۲۱۲ (طلوعی، ۱۳۷۷: ۹۴-۹۹) ترور «ناصرالدین‌شاه» به وسیله میرزا رضای کرمانی در سال ۱۳۱۳ (خامه ای، ۱۳۸۱: ۱۵۹-۱۸۹) از بارزترین نمونه‌های تروری فردی و ناسازمان یافته هستند و این سنخ ترور البته در دوران مشروطه و پس از آن تداوم یافت چنان‌که در دوران مشروطه و با آمدن «پیرم ارمنی» بیشتر و گسترده‌تر شد، ترور «امین السلطان میرزاعلی اصغر خان اتابک» پسر و نواده‌اش در شهریورماه ۱۲۸۶ به دستور حیدر عمو اعلی و به دست عباس آقای صراف تبریزی (رائین، ۲۵۳۵: ۸۳) ترور «قوام الملک شیرازی» اسفند ۱۲۸۶ (بیگدلی، ۱۳۷۷: ۵۵۷) ترور «شکرالله خان نظام مرندی» از سران استبداد در دی‌ماه ۱۲۸۷ (بیگدلی، ۱۳۷۷: ۵۳۶-۵۳۹) از نمونه‌های این‌گونه ترور می‌باشند و در دوران «احمدشاه» نیز می‌توان رد آن را یافت. ترور «بهبهانی» در تیرماه ۱۲۸۹ به دست دمکرات‌ها (خامه ای، ۱۳۸۱: ۱۹۸) و ترور «محمدعلی خان تربیت» در همان سال به دست اعتدالیون و در واکنش به ترور بهبهانی (بیگدلی، ۱۳۷۷: ۲۶۵-۲۷۰) ترور «صنیع‌الدوله» نخستین رئیس شورای ملی به وسیله «یوان گرجی» در سال ۱۲۸۹ (بیگدلی، ۱۳۷۷: ۵۸۹-۵۹۶) ترور «علاءالدوله» حاکم تهران در ۱۲۹۰ (خامه ای، ۱۳۸۱: ۲۰۰) از مصادیق برجسته این نوع ترور در ایران می‌باشند. با توجه به تقسیم‌بندی «جیمز دردیان» که از هشت نوع تروریسم اسطوره‌ای، تروریسم‌آنارشیستی، تروریسم اجتماعی، تروریسم قومی، تروریسم مواد مخدر، تروریسم دولتی، ضد تروریسم و تروریسم ناب (لایمن و دیگران، ۱۳۸۲: ۷۴-۱۰۰) نام می‌برد و نیز «مایک لایمن» و «گری پاتر» نیز در نوشتار «تروریسم به‌عنوان جرمی سازمان‌یافته»، از انواع تروریسم جناحی، ایدئولوژیکی، ملت‌گرایانه، دولتی و انقلابی نام می‌برند (لایمن و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۰۱-۲۰۳). این سنخ ترورها را می‌توان با توجه به تقسیم‌بندی‌های فوق در قالب ترورهای آنارشیستی و انقلابی خاصه ترورهای دوران مشروطه، بازتعریف و تحلیل کرد.

### ب-۲) ترورهای دولتی:

منظور از ترورهای دولتی، اعمال خشونت برنامه‌ریزی‌شده و دارای انگیزه سیاسی به وسیله کارگزاران پنهان دولت بر ضد هدف‌های غیر رزمی است (لایمن و دیگران، ۱۳۸۲: ۹۰). ترورهای دولتی که ترور از جانب حاکمیت و قدرت برای یکدست کردن حاکمیت و حذف مخالفان و منتقدین بوده در تاریخ ایران نیز دارای پیشینه است و با تکیه بر مستندات تاریخی می‌توان رد این سنخ ترورها را در دوران پهلوی اول و هم‌زمان با قدرت‌گیری و تثبیت قدرت رضاشاه، پی گرفت. ترور «سید حسن مدرس» در ۱۳۰۷ (مکی، ۱۳۵۸: ۱۰۰) ترور «میرزاده عشقی» (مشیرسلیمی، ۱۳۵۷: ۵) و ترور «واعظ کیوانی» در ۱۳۰۴ (مکی، ۱۳۵۸: ۷۰۲) حذف «سردار اسعد بختیاری» (بیگدلی، ۱۳۷۷: ۱۷۱) قتل «فیروز میرزا» (بیگدلی، ۱۳۷۷: ۷۰۴) ترور

«سرهنگ پولادین» (بیگدلی، ۱۳۷۷: ۲۲۱-۲۱۹) و شماری دیگر از نزدیکان خود رضاشاه، از مهم‌ترین مصادیق ترور دولتی در تاریخ ایران محسوب می‌شوند.<sup>۴</sup>

## ۲) گروه‌های روش نهان متمایل به ترور در ایران:

همان‌طور که اشاره شد، ترور به‌مثابه حربه‌ای کور برای حذف رقیبان، مخالفان و صاحبان قدرت در ایران، دارای پیشینه‌ای بس طولانی بوده و با تکیه بر مستندات تاریخی شاید بتوان تبار آن را به دوران ساسانیان و قتل خسرو پرویز به سال ۶۲۸ میلادی (کریستین سن، ۱۳۷۸: ۵۵) رساند؛ اما تاریخ ترور سازمان‌یافته و به عبارتی ترور به‌مثابه کنش گروه‌هایی که به‌صورت پنهانی برای وصول به قدرت و یا حذف رقیبان و صاحبان قدرت فعالیت می‌کردند و از این گروه‌ها می‌توان به‌عنوان گروه‌های روش نهان یادکرد، در ایران به «اسماعیلیه» و «حسن صباح» در دوران سلجوقیان برمی‌گردد (فضل الله همدانی، ۱۳۸۱: ۱۰۶-۱۱۰). به عبارتی اسماعیلیان، سرآغازگر گروه‌های روش نهانی هستند که از ابزار ترور جهت حذف رقیبان، ترویج ایدئولوژی خود، کسب هویت و در واکنش به حاکمیت و قدرت حاکم، استفاده می‌کردند. اسماعیلیه تنها گروه روش نهان در تاریخ ایران نیست که از ابزار ترور استفاده کرده است. «کمیتة مجازات» «فداییان اسلام» «گروه‌های چپ» «مجاهدین خلق» و «گروه فرقان» از زمره بارزترین گروه‌های روش نهانی هستند که در تاریخ ایران از این ابزار در راستای وصول به اهداف خود استفاده کرده‌اند و در اینجا پس از نگاهی به این گروه‌ها، دلایل و عوامل توسل به ترور، از جانب این گروه‌ها مورد تحلیل و بازکاوی قرار می‌گیرد:

### ۱-۲) اسماعیلیه:

«اسماعیلیان نزاری» فرقه‌ای از شیعه بودند که معتقد به امامت «اسماعیل» فرزند امام صادق بودند و با تشکیل خلافت فاطمی توسط «عبیدالله بن مهدی» در مغرب و انتقال آن به مصر قدرت فراوانی یافتند؛ اما در زمان مستنصر خلیفه فاطمی در قرن پنجم به خاطر اختلافات درونی به دو شعبه مستعلویه و نزاریه تقسیم شدند (فضل الله همدانی، ۱۳۸۱: ۵۹-۶۴). فعالیت اسماعیلیان نزاری در ایران با قیام «حسن صباح» و گشودن الموت و اسکان در آنجا آغاز شد. جانشینان او «کیا بزرگ امید» «محمد بن کیا بزرگ» «حسن بن محمد» و... تداوم یافت.<sup>۵</sup> از مهم‌ترین تحولات فکری این فرقه، ارائه نظریه «اعلام قیامت» بود که حسن بن محمد، معروف به حسن علی اعلان کرد، قیامت آغاز شده و شریعت باطل و عبادات الزامی نیست (فضل الله همدانی، ۱۳۸۱: ۱۳۲). نظریه حسن بن علی موجب دوری آن‌ها از جامعه اسلامی و شدت تنفر مسلمانان شد و منتهی به قتل او نیز شد و فرزندش محمد دوم به قدرت رسید و او نیز بر باور پدر به مدت ۴۶ سال حکومت کرد. انتخاب این رویکرد از جانب اسماعیلیه و مخالفت آنان با حاکمیت سلاجقه سنی مذهب، موجب برخورد شدید سلجوقیان با اسماعیلیه و تلاش آنان برای نابودی اسماعیلیه شد. شدت کنش سلاجقه در مقابل اسماعیلیه موجب واکنش شدید اسماعیلیه شد و استفاده از ترور از جانب اسماعیلیه در واقع واکنشی به شدت عمل و کنش سلاجقه و نیز راهبرد آنان جهت تداوم مبارزه، بقا و کسب هویت بود. این رویکردها و به عبارتی این واکنش‌ها و کنش‌ها موجب پرداخت هزینه‌های گزافی از جانب دو طرف شد. ترور «خواجه نظام الملک» و شمار زیادی از بزرگان از جمله چهل‌وهشت نفر در عهد حسن صباح (فضل الله همدانی، ۱۳۸۱: ۱۰۶-۱۱۰) ۲۴ نفر

<sup>۴</sup> برای اطلاع بیشتر بنگرید؛ بیگدلی، ترورهای سیاسی در ایران و نیز، بهنود، مسعود: کشتگان بر سر قدرت از قائم‌مقام تا هویدا، تهران: علم، ۱۳۸۸.

<sup>۵</sup> بنگرید: فضل‌الله همدانی (۸۱) جامع التواریخ، به کوشش دانش‌پژوه و مدرس زنجانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۱۴۹-۷۶ و نیز هاجسن، مارشال (۷۸) فرقه اسماعیلیه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۲۷۰-۴۳.

در عهد کیا بزرگ امید و کیا محمد بزرگ امید، (فضل الله همدانی، ۱۳۸۱: ۱۱۳-۱۱۵) از یک سو و نیز تضعیف سلاجقه و درگیر شدن بخشی از پتانسیل سلاجقه و اغفال از مسائل کلان تر از سویی دیگر از زمره این هزینه های گزاف بود؛ و در نهایت، تداوم این رویکرد، موجب سقوط بغداد، خوارزم (به مثابه کانون جانشین سلجوقیان) و الموت به مثابه کانون های اساسی و بنیادین قدرت و مذهب در دنیای اسلام به وسیله مغولان بود. مبرهن هست، تز، نگرش و رویکردی از این سنخ که امام خود را بالاتر از پیامبر می داند و قانون قیامت و آخرت را از آن خود می داند و رویکرد و نگرش مقابل که مذهب سنت را عاری از هرگونه کاستی می داند، پیامدش دیالکتیک انکار-مقاومت آن هم از نوع خشن و ستیزه گرش می شود. به عبارتی از آنجایی که کانون های قدرت اهل سنت یعنی سلجوقیان و بغداد منکر و مخالف شدید هرگونه نظر و دیدگاه مخالف با گفتمان مسلط بودند، طبیعی است که اسماعیلیه را با این نگرش و اعتقاد، باطنی بخواند و در حذف و نابودی اش تلاش کند و از سویی دیگر اسماعیلیه با این باورهای رادیکال در راستای کسب قدرت به ابزارهای چون ترور و تهدید مخالفان دست یازد. از این رو می توان تلاش سلجوقیان را در راستای حذف و نابودی اسماعیلیه از سویی و نیز مقاومت اسماعیلیه با اتکا به خشونت و ترور را پیامد طبیعی اوضاع اجتماعی، سیاسی و دینی سده های پنجم و ششم ه.ق پنداشت.

## ۲-۲) کمیته مجازات:

«کمیته مجازات» به مثابه یک گروه روش نهمان دیگری بودند که از ابزار ترور جهت حذف افرادی که از دیدگاه بنیان گذاران آن متهم به خیانت بودند، استفاده می کردند. این کمیته یک دهه پس از انقلاب مشروطه، یعنی در سال ۱۳۳۴/ ۱۲۹۵ توسط «میرزا ابراهیم خان منشی زاده» از خاندانی نظامی و ضد روسی که در قزاقخانه مشغول کار بود به همراه «ابوالفتح زاده» که او نیز همکاری در قزاقخانه بود، به طور مخفیانه بنیاد نهاده شد (متولی، ۱۳۷۸: ۳۸-۴۲). به عبارتی، منشی زاده برای انتقام جویی از خائنین به مملکت در سال ۱۳۳۴ قمری برابر ۱۲۹۵ خورشیدی کمیته مجازات را به اتفاق اسدالله خان ابوالفتح زاده و محمدنظر خان مشکوه المالک تشکیل داد و البته بنیان گذار و گرداننده کمیته، خود منشی زاده بود و دیگران تابع نظر وی بودند و به دستورات او عمل می کردند (بامداد، ۱۳۷۱: ۳۱). چنان که خود منشی زاده در این باره می نویسد: روزی ابوالفتح زاده که سابقاً با من دوستی داشت و تازه از زندان روس ها خلاصی یافته بود، به ملاقات من آمد و من شرح بی کاری و صدماتی را که دیده بودم برای او تعریف کردم و او نیز از ناملایمات و خطرات و بدبختی هایی که تحمل کرده بود، شرح کشفی گفت و هنگامی که وضع دل خراش خود را برای من تعریف می کرد، احساس کردم که ما هر دو در یک وضع مشابه قرار داریم. از این رو، ابوالفتح زاده کراراً به من توصیه و تکلیف کرد که انجمن یا جمعیتی تشکیل دهیم تا از راه، رفع ظلم کرده و دست کسانی که به وطن خیانت می کنند و یا از راه جاسوسی ارتزاق می نمایند و با اجانب همکاری می کنند را کوتاه کنیم و به وضع کنونی که همه را به ستوه آورده است، خاتمه دهیم. پس از مدتی فشار، بی عدالتی ها و ظلم های پی در پی ما را بر آن داشت تا تصمیم خود را از حرف به عمل در آوریم (تبریزی، ۱۳۶۲: ۱۴-۱۵). خلاصه این که هدف از بنیاد این گروه روش نهمان، تلاش در جهت ایجاد یک تشکیلات نظامی منظم و باورمند به کشتن مخالفان در تهران و سایر نقاط ایران و هدف قراردادن جاسوسان و خائنان وطن، در دست گرفتن جو سیاسی کشور از طریق ایجاد رعب و وحشت در میان دوایر دولتی، تلاش برای دستیابی به مناصب دولتی با پشتوانه کودتا و کوتاه کردن دست بیگانگان بود (متولی، ۱۳۷۸: ۱۳۹). کمیته به بهانه مقابله با بیگانگان شروع به ترور افرادی کرد که شاید هیچ ارتباطی با ادعای بیگانه ستیزی آنان نداشت و به قولی ترکیب ترورهای صورت گرفته به نوعی بیانگر عدم قاطعیت کمیته در قتل جاسوسان و خائنان واقعی است (متولی، ۱۳۷۸: ۱۴۰).

ترور میرزا اسماعیل خان رئیس انبار غله در سال ۱۳۳۵ (سپهر، ۱۳۶۲: ۴۱۷) آغاز کار کمیته مجازات به عنوان یک گروه روش نهمان بود؛ ترور کریم دواتگر از اعضای کمیته مجازات (سپهر، ۱۳۶۲: ۴۱۷) متین السلطنه سردبیر روزنامه عصر جدید که روسو فیلی بود (متولی، ۱۳۷۸: ۶۴) ترور میرزا محسن مجتهد که بدون برنامه بود (سپهر، ۱۳۶۲: ۴۱۸) منتخب الدوله خزانه دار کل (تبریزی، ۱۳۶۲: ۸۱) احمدخان استوار از افراد نظمیه (متولی، ۱۳۷۸: ۷۵) احمدخان صفا مستنطق نظمیه (بهرامی، ۱۳۶۳: ۵۳)

سردار رشید از سیاستمداران و حاکمان آذربایجان (بهرامی، ۱۳۶۳: ۴۸۶) از زمره مهم‌ترین ترورهای این گروه روش نهان در دوره آشوب پس از مشروطه بودند. ناگفته نماند با آمدن وثوق‌الدوله در سال ۱۳۳۶، نظمیه و وزارت داخله برخورد شدیدی با اعضای کمیته کردند و در وهله اول ۱۵ نفر از اعضای اصلی را شناسایی و بازداشت کردند و با اعدام حسن اله و رشید سلطان در ۱۳۲۶ پرونده این گروه روش نهان متمایل به ترور و ارباب بسته شد (متولی، ۱۳۷۸: ۲۰۴-۲۱۳).

### ۲-۳) گروه‌های چپ:

اصطلاح «چپ» در ادبیات سیاسی و فرهنگ سیاسی ایران کاربرد دوگانه داشته است: نخست اشاره به طیف گسترده‌ای از احزاب و گروه‌ها دارد که دارای گرایش‌های مارکسیستی‌اند و از این رو دربرگیرنده تمام احزاب و گروه‌هایی مانند سوسیال‌دمکرات‌های دوران مشروطه تا احزاب مذهبی چپ امروزی مانند مجاهدین خلق است که در مبارزات خود عناصری از مارکسیسم را به وام گرفته‌اند و اما آنچه مدنظر ما در این پژوهش است کاربرد دوم است و شامل گروه‌ها و احزاب مارکسیستی-لنینیست یا کمونیستی است که طرفدار قهرآمیز و سرنگونی انقلابی نظام موجود سیاسی و نشان دادن یک دولت سوسیالیستی هستند (بهروز، ۱۳۸۵: ۱۹-۲۱). حزب توده، فداییان خلق، پیکار اکثریت، اقلیت و توفان از زمره مهم‌ترین گروه‌های چپ در ایران هستند که گاه برای وصول به اهداف خود که همانا انقلاب قهرآمیز بوده، مرتکب ترور و ارباب و خشونت شده‌اند. حزب توده از جمله مهم‌ترین و به عبارتی پیشاهنگ این احزاب چپ متمایل به انقلاب قهرآمیز است. حزب توده که در هفتم مهرماه ۱۳۲۰ و پس از رفتن رضاشاه توسط بیست‌وهفت نفر از بازماندگان گروه ((پنجاه‌وسه نفر)) یعنی گروه ((تقی ارانی)) (بنگرید: احمدی، ۱۳۸۵) اعلان موجودیت کرد و سلیمان اسکندری از شاهدگان مشروطه‌خواه به دبیر کلی آن برگزیده شد و با اعلان برنامه‌های قابل قبولی از جمله محو آثار دیکتاتوری، حراست از قانون و حمایت از حقوق شهروندان و... خود را در قواره یک حزب مدرن نشان داد (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۳۴۶-۳۴۸). از فضای سیاسی موجود که محصول رفتن رضاشاه بود استفاده کرد و به سازمان‌دهی خود پرداخت و در مدت کوتاهی به بزرگ‌ترین حزب ایران تبدیل شد و دولت قوام نیز در سال ۱۳۲۵ سه پست وزارت بهداشتی، فرهنگ و پیشه و هنر را به حزب توده واگذار کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۳۵۰-۳۷۳) اما عواملی چون مسئله ارتباط حزب با شوروی (بهروز، ۱۳۸۵: ۶۳-۶۸) رقابت قدرت در کادر رهبری، جریان ترور شاه و نیز افشای سازمان نظامی افسران حزب توده ایران (معتضد، ۱۳۷۹: ۴۲۰، ۱۹۱)، منجر به برخورد قهرآمیز حاکمیت و شخص شاه با حزب توده شد، چنان‌که از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۷ رژیم با یک‌رشته عملیات پلیسی سازمان زیرزمینی حزب توده را متلاشی و بیش از سه هزار عضو حزبی را دستگیر کرد و نهایتاً منجر به پرداخت هزینه‌های سنگینی چون اعدام بیش از دویست نفر از رهبران و کادرهای حزبی شد (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۴۰۰). حزب در دهه‌های چهل و پنجاه به صورت حاشیه‌ای فعالیت‌های خود را از سر گرفت و در دوران انقلاب جمهوری اسلامی نیز با همسویی با حاکمیت و مقابله با گروه‌های دیگر چپ از جمله فداییان و پیکار تا ۱۳۶۱ یعنی زمانی که رهبران آن به جرم جاسوسی برای شوروی به زندان افتادند، به فعالیت خود ادامه داد (بنگرید به: اسکندری، ۱۳۷۲؛ امیر خسروی، ۱۳۷۵). حزب توده در برهه‌ای از زمان به‌مثابه یک گروه روش نهان که از جانب حاکمیت وجودش انکار و به‌شدت تحت تعقیب بود، جهت بقا، اعلام موجودیت و وصول به اهداف خود گزینه ترور را انتخاب کرد و آن را بر عهده یک گروه در سطح رهبری گذاشت و به قولی یک گروه تروریستی برای حذف فیزیکی دشمنان واقعی و خیالی حزب طراحی شده بود (بهروز، ۱۳۸۵: ۵۹) گروه ترور در فاصله سال‌های ۱۳۲۷ تا ۲۹ فعال بود و زیر نظر رهبران اصلی حزب یعنی کام بخش، کیانوری و فروتن بود. خسرو روزبه رهبر شاخه نظامی حزب، در اعترافات خود به ترور پنج نفر از جمله حسام لنکرانی، داریوش جعفری، پرویز نوایی و آقابرار فاطری اقرار و تأکید کرد این قتل‌ها به دستور رهبری حزب و با برنامه‌ریزی شاخه اطلاعات سازمان نظامی انجام گرفته است. البته لازم است در همین راستا به ترور احمد دهقان در ۱۳۲۹ که ضد کمونیست و طرفدار دربار بود، محمد مسعود مدیر روزنامه مرد امروز و نیز ترور ناکام شاه در ۱۳۲۷ (کشاورز، ۱۳۵۷: ۴۶) اشاره کرد. عواملی چون رقابت در کادر رهبری، برخورد خشن شاه و ساواک با حزب توده، مسئله ارتباط و جاسوسی برای شوروی و نیز ناکارآمدی حزب، خود منجر به اختلافات درونی و نهایتاً انشعاباتی در حزب و پیدایش گروه‌های چپ دیگر از جمله جمعیت سوسیالیست

توده ایران در سال ۱۳۲۶، نیروی سوم به رهبری خلیل ملکی در سال ۱۳۳۱، سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان در سال ۱۳۵۰ (اسکندری، ۱۳۷۲: ۹۷-۱۰۷) و گروه جزئی-ظریفی، گروه احمدزاده - پویان در دهه چهل، چریک‌های فدایی خلق ایران در سال ۵۰ و مجاهدین خلق ایران (پیکار در ۵۷) در ۱۳۵۴ توسط تقی شهرام و چند گروه دیگر مارکسیستی - لنینیستی و مائوئیستی در جریان انقلاب و دهه شصت در ایران شد. فداییان یا سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران که در اواخر فروردین ۵۰ از اتحاد گروه احمدزاده-پویان و بقایای گروه جزئی-ظریفی (که به دنبال عملیات سیاهکل گروه جنگل نام‌گرفته بود) رسماً به وجود آمد (اشرف، ۱۳۵۸: ۶). اینان طرفدار جنگ مسلحانه بودند و نوشته‌های ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقای امیر پرویز پویان (۵۰-۱۳۲۶) و نیز مبارزه مسلحانه هم تاکتیک هم استراتژی مسعود احمدزاده (۵۱-۱۳۲۶) و نیز دیدگاه بیژن جزئی (بهروز، ۱۳۸۵: ۱۰۶-۱۲۰) این گروه‌ها خاصه «توفان» و «فداییان» نیز جهت اعلان وجود و کسب هویت متمایز و بیان مخالفت، اقدام به ترور و ارباب کردند. ترور سرلشکر «زین‌العابدین فرسیو»، رئیس دادگاه نظامی رسیدگی به محاکمات سیاسی در سال ۵۰، ترور «فانچ یزدی» کارخانه‌دار در ۱۳۵۰، ترور سرگرد ساواک «علینقی نیک طبع» در سال ۵۳ و «عباس شهبازی» در ۵۴ (بهروز، ۱۳۸۵: ۱۲۱-۱۲۲) از زمره مهم‌ترین ترورهای این گروه‌های چپ‌گرای روش نپان بودند.

#### ۴-۲) مجاهدین خلق (منافقین):

مجاهدین خلق نیز در زمره گروه‌ها و احزاب روش نهانی است که در راستای پیشبرد اهداف خود از حربه ترور و ارباب در دوران پهلوی دوم و جمهوری اسلامی ایران استفاده کرد. بنیان‌گذاران این سازمان محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن، علی‌اصغر بدیع‌زادگان، محمد عسکری زاده، رسول مسکین فام و احمدرضایی از اعضای نهضت آزادی و فارغ‌التحصیلان دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۴ بودند (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۶۰۳). پس از دستگیری، محاکمه و محکومیت رهبران نهضت مانند مهدی بازرگان و یدالله سبحانی و محمود طالقانی، تحت تأثیر برخوردهای خشن حکومت شاه با مخالفان و سرکوب قیام ۱۵ خرداد و شکست مبارزات مسالمت‌آمیز، پاسخ‌ها و رویکردهای سیاسی نهضت آزادی در نگاه این جوانان، پاسخ‌های معقول و راهگشا به حساب نمی‌آمد و آنان در جریان تدوین استراتژی به مبارزه قهرآمیز و تفسیری رادیکال از اسلام رسیده و به تدریج با بهره‌گیری از تئوری‌های انقلابیون طرفدار «جنگ چریکی شهری» و کار مخفی سازمانی و مسلح شدن را در تاکتیک پذیرفتند (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۶۰۳-۶۱۱). در شهریور سال ۱۳۵۰ و در آستانه برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ۱۳ نفر از سران سازمان دستگیر و پس از شکنجه ۱۲ نفر از آنان اعدام شدند. تنها فردی که از مجازات اعدام نجات یافت مسعود رجوی بود که بعدها رهبری سازمان را در اختیار گرفت. اقدامات آن‌ها که شامل دستبرد به بانک‌ها و ترور بود، هزینه سنگینی را برای مجاهدین در پی داشت، به طوری که پنجاه نفر از اعضای خود را از دست داد (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۶۰۶). از این رو در دهه پنجاه با مقابله شدید ساواک با نیروهای سیاسی مسلح، سازمان مجاهدین نیز در شرایط دشواری به فعالیت مخفی خود ادامه می‌داد و از حمایت بعضی از روشنفکران مذهبی مسلمان و روحانیون برخوردار بود. در این دوره مقامات امنیتی نظام شاه از سازمان مجاهدین به‌عنوان «مارکسیست‌های اسلامی» نام می‌بردند. البته در این دوره کادر رهبری تغییر ایدئولوژیکی را از اسلام به چپ اعلان کرده بود و به این نتیجه رسیده بودند که نه اسلام، بلکه مارکسیسم ایدئولوژی راستین است؛ زیرا اسلام ایدئولوژی طبقه متوسط است ولی مارکسیسم ایدئولوژی رستگاری و رهایی طبقه کارگر است (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۶۰۹). در سال ۱۳۵۴ در شرایطی که بیشتر رهبران سازمان در زندان بسر می‌بردند، تقی شهرام یکی از اعضای بلندپایه مجاهدین از زندان ساری گریخت و به سازمان‌دهی نیروهای پراکنده مجاهدین اقدام کرد. وی به همراه چند تن دیگر از جمله بهرام آرام و وحید افراخته مدتی بعد شعار «فضل‌الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیم» که در گوشه سمت راست صفحه اول نشریه پیام مجاهد قرار می‌گرفت را حذف نمودند و اطلاعیه‌ای موسوم به «تغییر ایدئولوژی» انتشار دادند؛ و در بهمن ۵۷ نام خود را رسماً به سازمان پیکار در راه طبقه کارگر تغییر دادند (بهروز، ۱۳۸۵: ۲۰۶). پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ ایران، سازمان مجاهدین خلق به رهبری موسی خیابانی و مسعود رجوی موفق به یارگیری گسترده در بین اقشار مختلف جامعه ایران شد، مجاهدین با استفاده از فضای

آزادتری که پدید آمد با بالا گرفتن تب فعالیت‌های سیاسی همچون سایر احزاب به سرعت رشد کرد. دیدگاه‌ها و نگرش‌های مختلف احزاب و گروه‌ها پیرامون نوع حکومت پس از سرنگونی پهلوی، مطالبات قومی و درخواست فدرالیسم در میان برخی اقوام ایران، دخالت برخی دولت‌های خارجی و نهایتاً ضعف نهادهای مدنی و فرهنگ فعالیت دموکراتیک، تب شدید فعالیت‌های سیاسی در ایران پس از انقلاب را به سمت تنش و درگیری مسلحانه پیش برد. مرگ طالقانی، باعث افزایش تنش میان دو طرف گردید، چراکه با توجه به محبوبیت فراوان او در میان مجاهدین و مقبولیتش در بین روحانیون سنتی و دیگر گروه‌های مذهبی، دعوت او به آرامش ممکن بود کارساز واقع شود؛ اما بر سر جنگ قدرت با روحانیون وقت، به اقدامات مسلحانه، ترور و ارباب علیه حکومت جمهوری اسلامی روی آورد. انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر ۱۳۶۰ که در آن سید محمد بهشتی و بیش از ۷۰ تن از اعضای حزب جمهوری اسلامی شهید شدند، ترور محمد کچویی در ۸ تیر ۱۳۶۰، ترور حسن آیت ۱۴ مرداد ۱۳۶۰، انفجار ۸ شهریور ۱۳۶۰ که در آن محمد علی رجایی و محمد جواد باهنر و یک نفر دیگر شهید شدند و نیز ترور افرادی چون اسدالله مدنی، عبدالکریم هاشمی‌نژاد، سید عبدالحسین دستغیب و ۱۲ نفر دیگر از همراهان وی در نماز جمعه و محمد صدوقی از بارزترین اقدامات بارز این گروه روش نهان متمایل به ترور و اعمال تروریستی در دوران جمهوری اسلامی است. البته ناگفته نماند این گروه در دوران پهلوی دوم نیز از گزینه ارباب و ترور جهت مخالفت و اعلان موجودیت و کسب هویت استفاده کرده بود. ترور ژنرال پرایس رئیس مستشاران آمریکایی در سال ۵۰، ترور سرتیپ طاهری، ترور سرهنگ لوئیس هاوکینز افسر آمریکایی و مستشار ارتش، ترور سرتیپ زندی رئیس کل مشترک کمیته خرابکاری و نیز چند انفجار تروریستی از جمله انفجار بمب در دانشگاه صنعتی آریامهر در اردیبهشت ۵۳، انفجار در شرکت ایرانا در بهمن ۵۳ و انفجار در انجمن ایران و آمریکا در سال ۵۴ از مهم‌ترین اقدامات تروریستی این گروه روش نهان بوده است (بیگدلی، ۱۳۷۷: ۲۷۱-۲۷۳).

## ۵-۲) فداییان اسلام:

فداییان اسلام از زمره گروه‌های روش نهانی هستند که موجودیت و به عبارتی فلسفه ایجاد آن ترور مرتدینی از سنخ احمد کسروی بود و به عبارتی نقشه ترور کسروی منجر به پیدایش این گروه توسط نواب صفوی شد. به این صورت، پس از دهن کجی‌های کسروی به مقدسات و خشم روحانیون، نواب صفوی تصمیم به حذف و ترور کسروی می‌گیرد و روز ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۴ بنا به قول سید مجتبی نواب صفوی و یا روز ۲۳ اردیبهشت بنا به نقل آقایان سید علی‌رضا سید کباری و حاج مهدی عراقی، احمد کسروی ساعت ۱/۵ الی ۲ بعدازظهر به اتفاق گروه رزمنده‌اش به طرف منزل خود که در اطراف میدان حشمت‌الدوله و یا به نقل دیگر در اطراف چهارراه حشمت‌الدوله قرار داشت در حرکت بود، سید مجتبی با نقشه از قبل طراحی شده به همراهی یکی از دوستان ایام تحصیلی خود که محمد آقا نام داشت و در قسمت فنی راه‌آهن مشغول به کار بود، در چهارراه حشمت‌الدوله با کسروی برخورد کردند و سید با اسلحه کسروی را مورد اصابت گلوله قرار داد. بعد از شلیک تیر دوم، اسلحه از کار افتاد و تیرهای بعدی از اسلحه خارج نشد و احتمالاً فشنگ آن سالم نبوده و در لوله گیر کرده بود (خسرو شاهی، ۱۳۷۵: ۴۳). گروه رزمنده برای نجات کسروی به سمت سید هجوم آوردند، ولی با اولین نهیب و حمله ایشان به سوی آن‌ها، همگی فراری شده و کسروی را تنها گذاشتند. در این زمان، مأمورین انتظامی سرسیده و کسروی را داخل درشکه‌ای گذاشتند و به بیمارستان رساندند، ولی نواب صفوی جهت اطلاع از مرگ کسروی آن‌ها را تعقیب می‌کرد و در نتیجه همان تعقیب، دستگیر و زندانی شد. کسروی در بیمارستان «رضا نور» بستری شد و چون گلوله به موضع غیر حساس اصابت کرده بود، بعد از سه ماه معالجه بهبود یافت و از بیمارستان خارج شد (خسرو شاهی، ۱۳۷۵: ۴۳). هیجانی که ترور نافرجام کسروی توسط یک روحانی جوان که حدوداً ۲۱ سال سن داشت در مردم ایجاد کرد، به حدی بود که عموم متدینین را برای آزادی ایشان به فعالیت واداشت. جلسات متعدد و پی‌درپی تشکیل می‌شد. طومارها و تلگراف‌های پشت سر هم علیه کسروی و به‌طرفداری از نواب صفوی به دست زمامداران وقت می‌رسید. از همان روز دوم و سوم بازداشت سید، هیئت‌های مختلف پایتخت برای دیدار با ایشان و ابراز حمایت و صمیمیت نسبت به ایشان، به زندان موقت مراجعه و با ایشان ملاقات کردند. علمای ایران و نجف

خواستار آزادی سید مجتبی گردیدند. سرانجام؛ فشار مردم، محافل مذهبی و علما به حدی بود که دولت وقت نتوانست در مقابل آن مقاومت کند و با قرار دوازده هزار تومان نواب صفوی را از زندان آزاد کردند. با آزادی از زندان، دست به تشکیل اولین هسته نهضت به نام «فداییان اسلام» زد و طی اعلامیه‌ای موجودیت آن را اعلام کرد. حجة‌الاسلام سید عبدالحسین واحدی، سید محمد واحدی، خلیل طهماسبی، سید حسین امامی، مظفر علی ذوالقدر از هسته اصلی و آغازین فداییان اسلام بودند. به عبارتی پس از جریان کسروی، نواب صفوی در سال ۱۳۲۴ دست به سازمان‌دهی نیروها زد و تشکیلاتی منسجم به وجود آورد و نام هسته این سازمان را «جمعیت فداییان اسلام» معرفی نموده و طی اعلامیه‌ای موجودیت آن را اعلام کرد و شهادت، انتقام و قصاص را درراه نهضت، برادری، استقامت و اتحاد را به‌عنوان خطوط کلی و هدف را رسیدن به حاکمیت اسلام و قرآن معرفی نمود. در کتاب «فداییان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه» درباره علت نام‌گذاری «فداییان اسلام» آمده است: «نواب صفوی پس از پیش آمد واقعه کسروی موقعیت را برای پی‌ریزی بنیاد مقصود خویش مناسب دید و جلساتی را که قبلاً از افراد متدین و پرشور تشکیل داده بود، توسعه داد و پایه‌یک جمعیت دینی فداکار را نهاد و چون یقین داشت که درراه مقصود بزرگی که در پیش دارد، همه گونه فداکاری لازم است و ممکن است که به فدا شدن عده‌ای از افراد منجر شود، لذا جمعیت را به نام «فداییان اسلام» نامید (خسرو شاهی، ۱۳۷۵: ۴۶). استراتژی مشخص فداییان اسلام، براندازی رژیم شاهنشاهی و برقراری حاکمیت اسلام و شعار آنان «الاسلام یعلو و لایعلی علیه» بود و باهمین ویژگی در داخل و خارج شناخته می‌شدند (محتشمی پور، ۱۳۷۶: ۳۷). درراه وصول به این هدف متوسل به ترور و حذف نزدیکان و بزرگان حاکمیت در دوران پهلوی دوم شدند. ترور کسروی در ۲۰ اسفندماه ۱۳۲۴ توسط برادران امامی (بیگدلی، ۱۳۷۷: ۷۹۷-۷۸۸)، ترور عبدالحسین هژیر در این ماه ۱۳۲۸ توسط امامی (بیگدلی، ۱۳۷۷: ۷۹۷) و ترور سرلشکر رزم‌آرا در ۱۶ اسفندماه ۱۳۲۹ توسط خلیل طهماسبی (خامه‌ای، ۱۳۸۱: ۲۸۱-۲۷۸) از مهم‌ترین ترورهای این گروه روش نماند.

## ۶-۲) گروه فرقان:

اگرچه تبار ایجاد این گروه به دوران پهلوی دوم و سال ۵۵ برمی‌گردد، اما به‌مثابه یک گروه ایدئولوژیک روش نمان که گزینه ترور را برای وصول به اهداف خود که عبارت از حذف روحانیت و اسلام منهای روحانیت بود، انتخاب کردند به اوایل انقلاب و سال ۵۷ در ایران می‌رسد. بنیان‌گذار این گروه «اکبر گودرزی» بانام مستعار «عباس» در ده کوچکی به نام دوزان (بین خمین و الیگودرز) به دنیا آمده بود. وی بین سال‌های ۵۱ و ۵۲ از الیگودرز به خوانسار رفت و بعد از مدتی به قم رفت و ضمن اینکه در دبیرستان درس می‌خواند در مدرسه علمیه آیت‌الله نجفی نیز به‌صورت نیمه‌وقت می‌رفت و بعد از مدتی در مسجد چهل‌ستون و در مدرسه شیخ عبدالحسین درس خواند (پرونده گروه فرقان، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۱۷۶۰۱). درس تفسیر قرآن او از سال ۵۰ شروع شد و از پاییز ۵۵ با عده‌ای از دوستانش به‌طور جدی‌تر و منسجم‌تر به بررسی و تدوین دو کتاب «ایدئولوژی توحید و ابعاد گوناگون آن» و «اصول تفکر قرآنی» پرداخت (پرونده گروه فرقان، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۷۶۰۱). با توجه به جوانی او و شیوه و ادبیات خاصی که او در بیان تفسیر از آن استفاده می‌کرد، زمینه جذب برخی از نیروهای جوان به سمت او فراهم آمد و از این‌پس او به‌صورت جدی‌تر به طرح برداشت‌های خاص خود از آیات و سوره قرآنی برای جوانان جذابیت داشت (پرونده محمود کشانی، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازبایی ۱۱۵۶). گودرزی گروه فرقان را در درون همین جلسات تفسیر قرآن تأسیس و رهبری کرد و از سال ۵۶ به صدور اعلامیه و بیانیه پرداخت و وارد حوزه سیاست و مبارزه شد. البته این را باید افزود که گروه فرقان در آغاز با عنوان "گروه کهنی‌ها" شهرت داشت و بعدها به نام فرقان شناخته شد. در جریان پیروزی انقلاب اسلامی با سلاح‌هایی که وی و همراهانش از پادگان‌های فتح‌شده توسط مردم به دست آوردند از همان نخست وارد فاز نظامی شدند؛ اما این بار دیگر نظام شاهنشاهی سقوط کرده بود و گروه فرقان که از حال‌وهوای مبارزه خارج نشده بودند و همه هویتشان به مفهوم مبارزه ختم می‌شد، به جنگ با نظام اسلامی جدید روی آورد. گودرزی با داشتن شماری از جوانان که همچنان روحیات انقلابی سال ۵۵ تا ۵۷ را داشتند، آنان را بر اساس آموزه‌های قرآن نشئت‌گرفته از برداشت‌های خود، به‌شدت بر ضد روحانیت و آنچه آن را آخوندیسم می‌نامید، تربیت کرده بود. از اعضای اصلی

این گروه که حدود ۵۰ تا ۶۰ نفر بودند می‌توان، سعید مرآت، عباس عسگری، علیرضا شاه بابا بیک، حسن اقرلو، علی حاتمی، کمال یاسینی، سعید واحد، محسن سیاه‌پوش، حمید نیکنام، علی اسدی، بهرام تیموری، عبدالرضا رضوانی، امیر قلعه‌نو تاش را نام برد (جعفریان، ۱۳۸۵: ۵۴۴).

ایدئولوژی این گروه متأثر از ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق ایران بود به طوری که معمولاً بر روی جزوات خود جملاتی از این منبع را به چاپ می‌رساندند و خود گودرزی نیز در سیر مطالعاتی خود نیز کتاب‌های مجاهدین خلق را مطالعه کرده بود. گروه فرقان گاه از شریعتی و اندیشه‌های او طرفداری می‌کرد. حتی در نوشته‌های خود از برخی از تعبیرات خاص شریعتی استفاده می‌کردند. نشریات فرقان سرشار از استناداتی است که به اثر تشیع علوی و تشیع صفوی صورت گرفته و بر اساس آن اقدامات بعدی فرقان به انجام رسیده است. همچنین تحلیل‌های شریعتی درباره مسائل طبقاتی و جایگاه روحانیون و تز «مذهب علیه مذهب» دقیقاً در کتابچه تحلیلی از اوضاع سیاسی ایران، در رابطه با تکوین و تدوین ایدئولوژی اسلامی، تداوم انقلاب توحیدی گروه فرقان نفوذ کرده است. در سالنامه یکم فرقان نیز به ایدئولوژی‌های شریعتی اشاره شده است و به‌عنوان ششمین شهید ایدئولوژیک از آن یاد شده است؛ و اکثر گروه در بازجویی اعتراف کرده بودند که آثار شریعتی را مطالعه کرده بودند. البته نباید پنهان کرد که گفتمان حاکم بر نوشته‌های فرقان، تطابق جدی با نوشته‌های دکتر شریعتی ندارد. هم به آن دلیل که این گروه سعی می‌کردند تا از قرآن دستاویزی برای نگره‌های انقلابی خود عرضه کنند و هم پیچ‌درپیچ بودن برداشت‌های شگفت‌فرقانی‌ها از آیات، بدون تردید، پسند شریعتی هم نمی‌توانست باشد (جعفریان، ۱۳۸۵: ۵۵۰-۵۵۲).

خلاصه اینکه فرقانی‌ها هدف خود را ایجاد جامعه بی طبقه توحیدی می‌دانستند و از روحانیت به‌عنوان ضد توحیدی‌ترین عضو جامعه نام می‌بردند که خلق تحت ستم را استثمار می‌کند و روحانیت را متهم به کشتار مردم می‌کردند. با پیروزی انقلاب این مخالفت شدید شد و از شعار "اسلام منهای روحانیت" حمایت می‌کردند (فوزی تویسرکانی، ۱۳۸۴: ۴۳۲). در جریان همه‌پرسی جمهوری اسلامی، گروه فرقان از این اقدام در نشریه فرودین ۵۸ خود به‌عنوان «رفراندوم، توطئه استعمار» یاد کردند و اصولاً رفراندوم را حتی در شکل دموکراتیک آن مخالف اسلام محمد (ص) و تشیع علی (ع) ذکر کردند (فوزی تویسرکانی، ۱۳۸۴: ۴۳۳). این گروه ضمن نفی تقلید در امور شرعی، معتقد بودند با مراجعه به قرآن و سنت می‌توان احکام را استنباط کرد (وائقی، ۱۳۸۰: ۱۹۶). همین رویکرد به روحانیت و با توجه به قدرت‌گیری روحانیت در رأس کارها، آن‌ها در راستای حفظ ارزش‌های راستین تشیع سرخ علوی و نیز تلاش برای آزاد ساختن اسلام علی (ع) از اسارت آخوندیسم شروع به ترور افراد کرد (جعفریان، ۱۳۸۵: ۱۹۶). ترور سرلشکر قرنی در ۵۸/۲/۳، مرتضی مطهری در ۵۸/۲/۱۱، ترور ناکام حجت‌الاسلام‌والمسلمین هاشمی رفسنجانی در ۵۸/۳/۴، ترور تقی حاج‌طرخانی بنیان‌گذار مسجد قبا در ۵۸/۴/۱۷، ترور ناکام آیت‌الله سید رضی شیرازی، رئیس کمیته منطقه ۳ در ۵۸/۴/۲۵، ترور حاج مهدی عراقی رئیس مالی موسسه کیهان و پسرش حسام در ۵۸/۶/۴، ترور آیت‌الله قاضی طباطبائی، نماینده امام و از روحانیون مبارز تبریز ۵۸/۸/۱۲، ترور دکتر مفتاح عضو شورای انقلاب و رئیس دانشگاه الهیات و معارف اسلامی و ترور ناکام موسوی اردبیلی در ۵۸/۹/۱۶. از مهم‌ترین ترورهای این گروه روش نهان دهه ۶۰ انقلاب بودند.

سرانجام این‌که در اوایل آبان ماه ۵۸ مخفی گاه بزرگ فرقان در کرج شناسایی شد و مقادیر زیادی سلاح و مواد منفجره و اعلامیه از آنان ضبط شد و چند تن از اعضای آن دستگیر شدند. در این عملیات لیست مفصلی از کسانی که فرقانی‌ها قصد ترور آنان را داشتند به دست آمد (رضوی، ۱۳۷۷: ۱۸۱)؛ اما ادامه پیدا کردن ترورها، نشان از فعالیت گروه فرقان می‌داد که بانفوذ برخی از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در این گروه، در ۲۲ دی ۵۸ بالاخره محل رهبری گروه و جمعی دیگر از اعضای آن شناسایی شد و طی هشت ساعت درگیری مسلحانه همه آن‌ها دستگیر شدند و در ۳ خرداد ۵۹ تیرباران شدند (الویری، ۱۳۷۵: ۸۶).

بنا بر: روزنامه اطلاعات، (۱۳۵۸/۲/۴)، ص ۱. (۱۳۵۸/۲/۱۱)، ص ۱. (۱۳۵۸/۳/۵)، ص ۱. (۱۳۵۸/۴/۱۸)، ص ۱. (۱۳۵۸/۴/۲۵)، ص ۱. (۱۳۵۸/۴/۳۱)، ص ۱. (۱۳۵۸/۶/۵)، ص ۱؛ و روزنامه کیهان، (۱۳۵۸/۸/۱۳)، ص ۱.

### ۳) دلایل و عوامل روی آوری گروه‌های روش نهران به ترور:

در بررسی عوامل و دلایل روی آوری این گروه‌های روش نهران به اقدامات تروریستی بایستی به چند نکته اساسی توجه کرد، نخست اینکه این اقدامات را بهتر است در بافت و ساختار آن روز جامعه ابران بازخوانی و تحلیل کرد و دیگر اینکه از ارزیابی و رویکرد تک‌بعدی اجتناب کرد. با این اساس در این نوشتار دلایل و عوامل این گروه‌های روش نهران را در سه بعد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران مورد بازخوانی و تحلیل قرار می‌دهیم.

#### الف) عوامل سیاسی:

تاریخ ایران، تاریخ حکومت‌های استبدادی و آن‌هم از سنخ استبداد شرقی بوده، تاریخی که در آن حاکمان خود را «ظل الله» پنداشته و دچار توهم «فره ایزدی» بوده و حاضر به پاسخگویی به هیچ شخص و گروهی نبوده و نیز هیچ نظر مخالف و متفاوتی را برنرفته و معتقد به یکسان‌سازی، هم مانند نگری و همگون‌سازی بوده‌اند و در باورها، اعتقادات و نگرش‌های مذهبی، همواره متعصب، قشری و سطحی‌نگر بوده‌اند. تاریخ ایران مملو از این حاکمان و این سنخ حکومت‌ها بوده است. پیداست در چنین ساختاری که مخالفان از کمترین ظرفیت و شانسی برای ابراز وجود، بیان و تبلیغ افکار و باورهای خود برخوردارند و به قول رایش، به خاطر عدم برخورداری از حمایت فعال مردمی و مواجهه با صف‌آرایی یک قدرت برتر (رایش، ۱۳۸۱: ۱۷) از کمترین بختی برای کسب هویت و ابراز وجود برخوردار هستند. بدیهی است برآیند چنین وضعیتی تولید و گسترش «گفتمان انکار و مقاومت» و به عبارتی گفتمان عدم تفاهم و پذیرش دیگری است. طبیعی است چنین گفتمان و وضعیتی منجر به تولید و بازتولید ارباب، خشونت و ترور شود. وقتی که خواجه نظام الملک درباره اسماعیلیه معتقد بود: «امارات فتنه‌های متنوع و علامات خلل‌ها مشاهده می‌کرد و در حشم ماده فتنه و قطع مایه فتور به جد ایستاده بود و در تجهیز و تهیه عساکر به قمع و قهر ایشان مبالغه می‌نمود» (فضل الله همدانی، ۱۳۸۱: ۸۶-۸۷). هنگامی که «سلجوقیان» به جدیت و خشونت تمام، کمر به حذف «اسماعیلیه» بسته بودند، فارغ از ابعاد منفی کنش ترور، می‌توان از یک منظر دیگر واکنش ترور را از جانب «اسماعیلیه» طبیعی دانست و به عبارتی منتظر بود که «حسن صباح» بگوید: «کیست از شما که شر نظام الملک طوسی از این دولت کفایت نماید؟ بو طاهر ارانی نام دست قبول بر سینه نهاد» (فضل الله همدانی، ۱۳۸۱: ۸۶) و این چنین توجیه کند: قتل هذا الشیطان اول سعاده (فضل الله همدانی، ۱۳۸۱: ۸۷). در همین راستا «جیمز ویلسون» معتقدند: که سازمان‌های سیاسی در پاسخ به تهدیداتی که در مقابل ارزش‌های یک گروه قرار می‌گیرد پا به عرصه وجود می‌گذارد. بی‌تردید تروریسم علاوه بر فرصت طلب بودن، ممکن است تدافعی نیز باشد. تروریسم می‌تواند از یک نزول ناگهانی در آرمان‌های یک سازمان مخالف نشأت گرفته باشد. ترس از ضعیف شدن ممکن است یک سازمان زیرزمینی را به اعمالی وادارد که بتواند قدرت خود را به نمایش گذارد (رایش، ۱۳۸۱: ۲۵). علاوه بر اسماعیلیان، اقدامات تروریستی «گروه‌های چپ» و «مجاهدین انقلاب» را در دوران پهلوی دوم نیز می‌توان در همین راستا فارغ از ابعاد نپذیرفتنی ترور، توجیه و تحلیل کرد. این گروه‌ها از جانب حاکمیت، جز مشتی انسان جاسوس، آشوب گر و مایه فتنه و ابزار دست بیگانگان نبودند و به عبارتی قابل تحمل برای حاکمیت نبودند، ناگزیر به گروه‌های روش نهران تبدیل شده و جهت وصول به اهداف و کسب هویت، متوسل به ترور و ارباب می‌شوند. خلاصه این‌که در جغرافیایی با حاکمیتی مستبدانه، غیر شفاف و نا پاسخگو، بایستی انتظار انتخاب روش نهرانی را از گروه‌هایی که در پی کسب هویت وصول به اهداف خود هستند، داشت و مهم‌تر این‌که از آنجایی که یک گروه مجبور به نهران‌کاری و گزینه روش نهرانی می‌شود، به تبع در راه وصول به اهدافی که از جانب خود، مشروع و پذیرفتنی و اصیل هستند، متکی به تمام گزینه‌ها و در رأس آن‌ها ترور به‌مثابه شدیدترین، خشن‌ترین و نامقبول‌ترین گزینه هم متوسل می‌شود؛ چراکه از نگاه آنان ترور و ارباب علاوه بر وصول به اهداف، مه‌ترین ابزار برای متوجه کردن حاکمیت به خود و کسب هویت و بقا می‌شوند و این‌گونه توجیه می‌کنند که ارباب و ترور «اسلحه ضعفا» است، ضعفایی که از کثرت نفرات و قدرت نظامی بی‌بهره‌اند (رایش، ۱۳۸۱: ۱۷). از این‌رو از یک منظر ترور و ابزار ترور و انتخاب گزینه روش نهرانی از جانب این گروه‌ها، واکنشی شدید به کنش و در مجموع گفتمان سیاسی

حاکم در جامعه سیاسی ایران در دوره‌های متفاوت تاریخ سیاسی ایران بوده است که با وجود تفاوت‌هایی می‌توان در این زمینه رگه‌های مشترک و یکسان را مشاهده و دنبال کرد.

### ب) عوامل فرهنگی و روانی:

شاید بتوان اذعان کرد که دو عامل روانی و فرهنگی باهم متفاوت و بهتر است مجزا مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند؛ اما این نوشتار بر آن است گفتمان فرهنگی خود به‌نوعی متأثر از گفتمان سیاسی است و موجب تأثیر مؤثر در ابعاد روانی انسان‌ها می‌شود. تبلیغ دیوانه و جانی خواندن تروریست‌ها گاه از جانب گفتمان حاکم، خود نشانه‌ای جهت بررسی بهتر ابعاد روانی بنیان گذران این گروه‌های روش نهمان است و به قولی فارغ از این پندار و رویکرد که تمامی تروریست‌ها یا دیوانه‌اند یا جانی و این رویکرد محصول گفتمان حاکم جهت مشروعیت زدایی از بازیگران و گروه‌های روش نهمان متمایل به ترور است و یا این که هدف اساسی آنان ایجاد آشوب و هرج و مرج است و یا اینکه هیچ مرزی را نمی‌شناسد و هیچ‌گونه حدی را نمی‌شناسد (لایمن و دیگران، ۱۳۸۲: ۴۰) به‌جای پاک کردن صورت‌مسئله بهتر است این پدیده از ابعاد و جوانب گوناگون بررسی و ارزیابی شود.

در جامعه‌ای که تمامی سرمایه‌های مادی و ابزارهای سرکوب و حذف درید حاکمیت است و در تاریخ به نا پاسخگویی و تمامیت‌خواهی زبازد است و قائل به هیچ‌گونه تقسیم سرمایه نیست، به تبع انسان‌هایی را پرورش می‌دهند که پر از عقده حقارت و انباشته از کینه و میل برای انتقام‌جویی هستند و آنچه در این فرآیند غیرطبیعی و نابهنجار محسوب می‌شود تبدیل این احساس به عقده حقارت است. بدین معنا که فرد برای رفع این نقص‌ها و ضعف‌ها و کاهش احساس حقارت به جست‌وجوی جبران ناتوانی و نقص‌ها بر خواهد آمد. در صورت فقدان زمینه برای راه‌های سالم این احساس، به عقده حقارت مبدل می‌شود و در اینجاست که فرد برای جبران آن به هر وسیله متوسل می‌شود که در اکثر موارد راه‌های غیرسالم و بعضاً ضداجتماعی است (اشپیر، ۱۳۸۴: ۱۶). هنگامی که که «اکبر گودرزی» بنیان‌گذار «فرقان» در پی طلبگی است با این توجیه پذیرفته نمی‌شود: ((وقتی که گودرزی آمد که طلبه بشود چون خیلی چهره زشتی داشت و دیدم نورانیت ندارد [آقای مجتهدی] گفتم تو به درد طلبگی نمی‌خوری.)) «مجتهدی» معتقد بود: طلبه باید چهره‌ای جذاب داشته باشد (میردار، ۱۳۸۲: ۱۸۳). بدیهی است در فضای فرهنگی که یک فرد مستعد به این راحتی تحقیر و رانده می‌شود متوسل به تمامی ابزارهای مشروع و نامشروع جهت اثبات بودن و حضور خود می‌کند همان‌طور که گودرزی به درشت‌ترین و خشن‌ترین شیوه اقدام نمود. البته این گزاره‌ها به‌منزله تقلیل و توجیه این مسئله نیست، بلکه ناشی از گوشه‌هایی از واقعیت این جامعه و فرهنگ این جامعه است. «منشی‌زاده» بنیان‌گذار کمیته مجازات که خاندانش اصلاً اهل شیراز و در عهد صفویه به ایروان و روسیه رفته و با مشاهده بدرفتاری روس‌ها با اتباع مسلمان، متنفر از روس‌ها است و با مرگ پدرش که گویا به توطئه روس‌ها مسموم شده، این تنفر مضاعف شده است (متولی، ۱۳۷۸: ۳۸-۴۲). برای خارج کردن روس‌ها که رؤسای قزاقخانه هستند، معتقد است می‌بایست صاحب‌منصبان ایرانی آن اداره، غیرت و همت کرده باهم متفق و متحد شده به یک‌صدا بگویند: ما رئیس خارجی نمی‌خواهیم؛ چون این چنین غیرت و همتی از اجزای آن اداره مشهود نیست باید پولی تحصیل نمود به نام انجمن حمیت قزاقخانه مهری‌کنده و به‌طور خفا لوابیح مفید به روزنامه‌ها نوشته و... (متولی، ۱۳۷۸: ۴۲). منشی‌زاده تحقیرشده در فرهنگی که کینه و تحقیر در آن آزاردهنده و هویداست متوسل به هر ابزاری برای کسانی می‌شود که حتی از آن‌ها کینه به دل دارد، به‌طوری که اولین قتل، قرار بود قائم‌مقام‌الملک کشته شود؛ اما به خاطر خصومت منشی‌زاده با میرزا اسماعیل خان رئیس انبار غله انتخاب می‌شود (متولی، ۱۳۷۸: ۳۸). به همین خاطر است که ترکیب ترورهای صورت گرفته به‌نوعی بیانگر عدم قاطعیت کمیته در قتل جاسوسان و خائنان واقعی است (متولی، ۱۳۷۸: ۱۴۰). خلاصه این که استفاده حساب‌شده خشونت اجتماعی برای حرمت بخشیدن به حق و عقل و خلاص شدن از شر برخی دشمنان جناحی خود (متولی، ۱۳۷۸: ۷۸) باوجود تنوع اهداف و آرمان‌های موردتوجه تروریست‌ها، شباهت موجود در لفاظی و سخن‌پردازی آنان تکان‌دهنده است: لفظ ((ما در مقابل آن‌ها)) نوعی خودکامگی است، بدون این که کوچک‌ترین تردید و ابهامی بر ذهن شنونده باقی گذارد. ((آن‌ها)) طبقه حاکم، منشأ همه

شرارت‌ها هستند. درست برخلاف ((ما)) مبارزان آزادی که از فرط درست‌کاری و شرافت خود می‌سوزیم. پس اگر مشکلات ((ما)) از ((آن‌ها)) ناشی می‌گردد بنا به منطق روان‌شناختی یک تروریست، ناگزیر باید از سر راه برداشته شوند. این تنها کار اخلاقی و عادلانه است که می‌توان انجام داد (رایش، ۱۳۸۱: ۴۹-۵۰). توهامات آسیب‌ناپذیری که به خوش‌بینی افراطی و خطرپذیری بیش‌ازحد منجر می‌گردد. پیش‌فرض‌های اصول اخلاقی گروه- برداشت‌های یک‌بعدی که از دشمن چهره‌ای اهریمنی می‌سازد- ناشکیبایی اعضای گروه نسبت به چالش‌هایی که در مقابل باورهای اصلی و مشترک گروه قرار می‌گیرد(رایش، ۱۳۸۱: ۶۷). ناگفته نماند این گزاره‌ها بدان معنا نیست و نمی‌تواند باشد که بنیان‌گذاران گروه‌های روش‌نشان و توسل آن‌ها به ترور ناشی از عقده‌های حقارت و نادیده انگاشتن آن‌ها توسط اجتماع بوده، بلکه در پی اثبات این مدعا است که می‌توان شماری از ترور کنندگان و بنیان‌گذاران گروه‌های روش‌نشان را محصول تعامل غیر عقلایی فضای فرهنگی جامعه با آن‌ها در حذف و نادیده انگاشتن آن‌ها توجیه و ارزیابی کرد.

### ج) عوامل اجتماعی و ایدئولوژیکی:

ایدئولوژی‌ها ذاتاً اجتماعی هستند و نه صرفاً فردی و یا شخصی (فان دایک، ۱۳۸۲: ۱۲۷) از این رو در اجتماع با احیای تفکرات فروخورده شده، آینده احتمالی را ترسیم می‌کند و موجب مشخص شدن تمایلات و آرزوهای ابراز نا شده می‌شود و امیدها، خواسته‌ها و بلندپروازی‌ها را تهییج و بارور می‌سازد(گی، ۱۳۷۹: ۸۸) به عبارتی گفتمان‌های ایدئولوژیکی در جامعه افراد را به راحتی در گروه‌های تقریباً همسان و همگون گرد می‌کنند و با آرمان آفرینی و دادن وعده‌های آرمان‌شهری افراد را وادار به انجام هر اقدامی در راه وصول به اهدافشان می‌کنند و نغز آن‌ها که به راحتی و سهولت نیز این اقدامات را ولو ارباب آور و وحشت‌آفرین، توجیه و مشروع قلمداد می‌کنند، چنان که حسن صباح در توجیه ترور خواجه نظام الملک می‌گوید: «قتل هذا الشیطان اول سعاده» (فضل الله همدانی، ۱۳۸۱: ۸۷) و ترور کنندگان را «فداییان» (فضل الله همدانی، ۱۳۸۱: ۸۹) معرفی می‌کردند و خسرو روزه نیز در توجیه ترور حسام لنگرانی بر این باور است " از لحاظ اخلاقی بسیار شرمنده و ناراحت هستم زیرا قتل حسام را به خاطر حفظ مصالح حزب توده ایران و پیشگیری از خطرات حتمی الوقع که زنده بودن حسام را برداشت کاملاً لازم و ضروری و صحیح می‌دانستم و هم‌اکنون نیز به این عقیده باقی هستم و وجدانا هیچ‌گونه نگرانی و ناراحتی ندارم " (معتضد، ۱۳۷۹: ۲۹۱). فرقانی‌ها هم ترور سپهبد قرنی را این‌گونه توجیه می‌کردند: سرسپردگی به امپریالیسم آمریکا و کوشش در جهت انجام کودتای آمریکایی، همکاری با رژیم طاغوتی قبلی، همکاری با رژیم ضد توحیدی فعلی و سرسپردگی به دیکتاتوری آخوندیسم، مفسد فی الارض، اقدام برای سرکوبی مردم کردستان در جهت قلب حقایق و واقعیات و متهم کردن مردم به این‌که مأمور اجنبی هستند، کوشش برای خلع سلاح مردم مبارز و محروم ایران و بازسازی ارتش (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی کد ۱۷۶۰۱) و چپ‌ها، مجاهدین و فداییان نیز به سهولت قربانیان خود را دشمن، جانی، دشمن طبقه کارگر، دشمن آزادی، دشمن اسلام و مخالف دین خدا تصور می‌کردند و به راحتی نیز توجیه می‌کردند. از این رو تردیدی نیست مخالفان به راحتی از دلایل اخلاقی بهره می‌جویند تا اعمال ستیزه‌جویانه خود را برای کنترل اجتماعی، موجه جلوه دهند. افراد مختلف، خشونت را به گونه‌های مختلف تفسیر می‌کنند. در درگیری قدرت، خشونت یک‌طرف، حس نیت فداکارانه دیگری به حساب می‌آید. غالباً فعالیت‌های تروریستی و جنایی یک گروه، جنبش آزادی‌خواهی گروه دیگر تعبیر می‌شود. گروه‌های متخاصم اقدامات ستیزه‌جویانه خود را تقدس می‌بخشند، اما اقدامات مشابه رقبای خود را توحش و بربریت نامیده، آنان را فریبکارانی می‌خوانند که در پس نقاب استدلال‌ات اخلاقی نامعقول، پنهان شده‌اند(رایش، ۱۳۸۱: ۲۷۲).

خلاصه اینکه ایدئولوژی به مثابه ترسیم دنیای آرمانی برای انسان‌های آرمان‌گرا و توجیهات ایدئولوژیکی به مثابه مشروعیت بخشی به هر اقدامی و لو رعب‌آور، از عوامل بنیادین روی‌آوری گروه‌های روش‌نشان چون اسماعیلیه، فداییان اسلام، مجاهدین، گروه‌های چپ و فرقان به ترور و اقدامات تروریستی بوده است.

## نتیجه:

در ایران، شاید بتوان تبار ترور و تروریسم را به حذف «خسرورپویز» در عهد ساسانیان رساند و پس از اسلام نیز ترور و تروریسم همچنان در چند شیوه غیر گروهی و فردی، گروهی و سازمان‌یافته و دولتی تداوم یافت، حذف شاهان و نزدیکان به قدرت در سراسر تاریخ از مهم‌ترین نمونه‌های بارز این پدیده در شیوه ناسازمان‌یافته است و در شیوه دولتی، ترورهای دوران پهلوی اول و در شیوه سازمان‌یافته نیز ترورهای گروه‌های روش‌نهان اسماعیلیه، کمیته مجازات، گروه‌های چپ، فداییان اسلام، مجاهدین و گروه فرقان از مصادیق بارز وجود ترور در قالب گروه‌های روش‌نهان هستند. فارغ از رویکرد توجیه‌گرایانه گروه‌های روش‌نهان ترور کننده و تلاش برای مشروعیت بخشیدن به اقدامات تروریستی خود، از آنجاکه موجب ارباب، گاهی کشتار بی‌گناهان، حذف کور و خلق فضای ناامنی و ترویج خشونت در جامعه می‌شود، نامشروع، ناپسندیده و نا پذیرفتنی است؛ چراکه «ترور» به‌مثابه خشونت نامشروع موجب حذف و ارباب به شیوه‌ای کور و غیرقابل‌پیش‌بینی می‌شود و مضاف بر این‌که فضای ناامنی و بی‌اعتمادی را در جامعه دامن می‌زند، همیشه از مهم‌ترین چالش‌های جامعه انسانی در درازای تاریخ بشریت بوده است. این نوشتار بر آن است پدیده ترور توسط گروه‌های روش‌نهنانی چون اسماعیلیه، کمیته مجازات، گروه‌های چپ، مجاهدین خلق، فداییان و گروه فرقان به‌مثابه ابزار مخالفت، رقابت و ابراز و کسب هویت بکار رفته است و به‌کارگیری این گزینه توسط این گروه‌ها و یافتن هویت روش‌نهنانی از یک‌سو محصول فضای غیر دموکراتیک و غیر پاسخگوی حاکمیت‌ها در ایران (درواقع ترور، واکنشی به‌شدت عمل حاکمیت و گفتمان غیر پاسخگوی حکومت‌ها در ایران بوده است) و از سوی دیگر برای برآیند حضور گفتمان‌های ایدئولوژیک مذهبی، ملی و طبقاتی و چپی در فضای فکری، اجتماعی، روانی و سیاسی دوره‌های متفاوت تاریخ ایران است.

## منابع

۱. آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۴). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
۲. احمدی، حمید. (۱۳۸۵). تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی و گروه آرانی. تهران: اختران.
۳. اسکندری، ایرج. (۱۳۷۲). خاطرات ایرج اسکندری: دبیر اول حزب توده ایران. ویراسته بابک امیرخسروی و فریدون آذر نور. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۴. اشپربر، مأنس. (۱۳۸۴). بررسی روانشناختی خودکامگی. ترجمه علی صاحبی. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۵. اشرف، حمید. (۱۳۵۸). یک سال مبارزه چریکی در شهر و کوه. تهران: چریک‌های فدایی خلق.
۶. الویری، مرتضی. (۱۳۷۵). خاطرات مرتضی الویری. تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی.
۷. امیر خسروی، بابک. (۱۳۷۵). نظر از درون به نقش حزب توده ایران. تهران: نشر دیدگاه.
۸. بامداد، مهدی. (۱۳۷۱). شرح حال ر جال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴. تهران: انتشارات زوار.
۹. بهرامی، عبدالله. (۱۳۶۳). خاطرات (از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا). تهران: انتشارات علمی.
۱۰. بهروز، مازیار. (۱۳۸۵). شورشیان آرمانخواه (ناکامی چپ در ایران). ترجمه مهدی پرتوی. چاپ نهم. تهران: ققنوس.
۱۱. بیگدلی، علی. (۱۳۷۷). ترورهای سیاسی در تاریخ معاصر ایران. ج ۱-۲. تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما).
۱۲. تبریزی، جواد. (۱۳۶۲). اسرار تاریخی کمیته مجازات. تهران: فردوس.
۱۳. جعفریان، رسول. (۱۳۸۵). جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران. قم: مؤلف.
۱۴. خامه‌ای، انور. (۱۳۸۱). شاه‌کشی در ایران و جهان. تهران: چاپخش.
۱۵. خسرو شاهی، هادی. (۱۳۷۵). فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه. مجتبی نواب صفوی. تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۶. راین، اسماعیل. (۲۵۳۵). یپریم خان سردار. تهران: نشر موسسه تحقیق راین.

۱۷. رایش، والتر. (۱۳۸۱). ریشه‌های تروریسم. ترجمه سیدحسین محمدی نجم. تهران: انتشارات دوره عالی جنگ.
۱۸. رضوی، مسعود. (۱۳۷۷). هاشمی و انقلاب. تهران: انتشارات همشهری.
۱۹. سپهر، احمدعلی. (۱۳۶۲). ایران در جنگ بزرگ. تهران: انتشارات ادیب.
۲۰. سیوری، راجر. (۱۳۸۰). در باب صفویان. ترجمه رمضان علی روح الهی. تهران: نشر مرکز.
۲۱. طلوعی، محمود. (۱۳۷۷). هفت پادشاه. تهران: نشر علم.
۲۲. فان دایک، تون آدریانوس. (۱۳۸۲). مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی. ویراسته محمد نبوی و مهراں مهاجر، ترجمه پیروز ایزدی. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۲۳. فضل الله همدانی، رشیدالدین. (۱۳۸۱). جامع التواریخ. تصحیح محمدتقی دانش پژوه و محمد مدرس زنجانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۴. فوزی توپسرکانی، یحیی. (۱۳۸۴). تحولات سیاسی، اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران تهران. تهران: موسسه تنظیم و آثار امام خمینی.
۲۵. کریستین سن، آرتور. (۱۳۷۸). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: صدای معاصر.
۲۶. کشاورز، فریدون. (۱۳۵۷). من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده ایران را. تهران.
۲۷. گی، روشه. (۱۳۷۹). تغییرات اجتماعی. ترجمه منصور وثوقی. تهران: نشر نی.
۲۸. لایمن، مایکل؛ و پاتر، گری. (۱۳۸۲). تروریسم به عنوان جرمی سازمان یافته، از کتاب تاریخ تروریسم، جامعه شناسی، گفتمان و حقوق. ترجمه وحید بزرگی. تهران: نشر نی.
۲۹. لایمن، مایکل؛ پاتر، گری؛ فلوری، موریس؛ دردریان، جیمز؛ هیگینز، روزالین؛ بوریه، ژاک؛ ... آرون، شوارتز. (۱۳۸۲). تروریسم: تاریخ، جامعه شناسی، گفتمان، حقوق. ترجمه علیرضا طیب، عباس باقرپوراردکانی، زهرا کسمتی، سیدقاسم زمانی، هامانه بقایی و وحید بزرگی. تهران: نشر مرکز.
۳۰. لکه‌هات، لارنس. (۱۳۷۷). نادر شاه آخرین کشورگشای آسیا. ترجمه افشار نادری. تهران: انتشارات دستان.
۳۱. متولی، عبدالله. (۱۳۷۸). کمیته مجازات. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۳۲. محتشمی پور، علی اکبر. (۱۳۷۶). خاطرات سیدعلی اکبر محتشمی پور. تهران: موسسه انتشارات سوره.
۳۳. مشیرسلیمی، علی اکبر. (۱۳۵۷). کلیات مصور عشقی. تهران: امیرکبیر.
۳۴. معتضد، خسرو. (۱۳۷۹). شبکه سازمان نظامی افسران حزب توده. تهران: انتشارات علمی.
۳۵. مکی، حسین. (۱۳۵۸). مدرس قهرمان آزادی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۶. میردار، مرتضی. (۱۳۸۲). خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین علی اکبر ناطق‌نوری. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۷. واثقی، محمدحسین. (۱۳۸۰). مجموعه مقالات مصلح بیدار. قم: انتشارات صدرا.
۳۸. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی. (بی‌تا-الف). «پرونده گروه فرقان». تهران: آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی. بازیابی از آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی. (تهران)
۳۹. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی. (بی‌تا-ب). «پرونده محمود کشانی». تهران: آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی. بازیابی از آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی. (تهران)
۴۰. روزنامه اطلاعات، مورخه (۱۳۵۸/۲/۱۱) و (۱۳۵۸/۳/۵) و (۱۳۵۸/۴/۱۸) و (۱۳۵۸/۴/۲۵) و (۱۳۵۸/۴/۳۱) و (۱۳۵۸/۶/۵)
۴۱. روزنامه کیهان، (۱۳۵۸/۸/۱۳)